

دوفصلنامه تاریخ ادبیات (نشریه علمی)

دوره سیزدهم، شماره ۱؛ بهار و تابستان ۱۳۹۹

شماره پیاپی: ۸۴/۱ نوع مقاله: پژوهشی

• دریافت ۹۸/۱۰/۱۰

• تأیید ۹۹/۰۵/۱۶

منشآت نویسان صاحب سبک در ادبیات دیوانی ایران

(بازگشت ادبی تا عصر ناصری)

محسن روستایی*، سید کاظم موسوی**

اسماعیل صادقی***، پرستو کریمی****

چکیده

در دوره بازگشت ادبی منشآت دبیری و آموزه‌های منشآت نویسی رونق یافت و آثار مانایی در قالب ادبیات دیوانی-اجتماعی به ظهور رسید. مفهوم‌شناسی منشآت و معرفی منشآت نویسان صاحب سبک در ادبیات دیوانی ایران، از اهداف اصلی این پژوهش است که از طریق بیان شرح حال آنان، جایگاه ادبی و ویژگی‌های سبکی و فردی‌شان آشکار می‌شود. نوع به کارگیری روش پژوهشی در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است که در مواقع ضروری و در مباحث آغازین به تعاریف کاربردی، گونه‌های نامه‌نگاری، منشآت نویسان دیوانسالار (صاحب سبک) و ... پرداخته شده. برای مطابقت عنوان و محتوای این نوشته با دیدگاهی تاریخی و ادبی از کلیه منابع و مأخذ، کتب منشآت، اسناد و مکاتبات دیوانی بهره برده شده است. از دستاوردهای اساسی که در این پژوهش یافت می‌شود، علل و عواملی است که در ویژگی‌های سبکی منشآت نویسان دوره زندیه و قاجاریه مؤثر افتاده است. تسلط بر فنون ادبی، احراز مشاغل دیوانی، تمجید صاحبان اندیشه از سبک نگارش آنها و پیروی از دستورنامه‌های منشآت نویسی، مؤلفه‌هایی هستند که در صاحب سبکی آنان، نقش تعیین کننده‌ای داشته است. برآیند دیگر این مقاله ارتباط سنجی با ژانر ادبیات دیوانی است که منشآت و منشآت نویسان می‌توانند به تحولات نثر دبیری و واژه‌شناسی اجتماعی و درباری کمک شایان توجهی بنمایند.

کلید واژه‌ها:

ادبیات دیوانی، بازگشت ادبی، نثر فارسی، منشآت و منشآت نویسی، دستورنامه.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول) Roustaei2406@yahoo.com

** استاد تمام زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد K.mosavi@sku.ac.ir

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد Sadeghiesma@gmail.com

**** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد Karimi-p@sku.ac.ir

Abstract**Iran's Influential Correspondence Writers in Court Literature
(Literary Return to the Nasser Al-Din Shah's Era)**

Mohsen Roustaei*

Seyyed Kazem Mousavi**

Esmail Sadeghi***

Parasto Karimi****

During the period of literary return, the epistemology of the secretary and the teachings of epistemology writing flourished, and abiding works emerged in the form of social-court literature. Understanding the concept of epistemology writing and the introduction of stylistic epistemology writers in Iranian court literature is one of the main objectives of this study, which is revealed through biographies, literary status and stylistic and individual characteristics. This article is descriptive-analytical and where necessary, discusses practical definitions, types of correspondence, epistemology writers (stylist), etc. In order to match the title and content of this article with a historical and literary perspective, we have used all available sources and references, epistemology books, court documents and correspondences. One of the main findings of this study is the causes and factors that have influenced the stylistic characteristics of epistemology writers during Zand and Qajar dynasties. Literary device mastery, gaining posts in state (court), thinkers' appraisal on their style and following orders on correspondence formats are factors that influenced their particular writing style. Another result of this article is the association with the genre of court literature, in which epistemology writing and epistemology writers can make a significant contribution to the evolution of scribe's prose and social and court lexicography.

Keywords: Court Literature, Literary Return, Persian Prose, correspondence and correspondence writing, *Dostur Naame*.

* Ph.D candidate in Persian Language and Literature, Shahrekord University.

(Corresponding Author). Roustaei2406@yahoo.com

** Professor of all Persian language and literature at Shahrekord University.

K.mosavi@sku.ac.ir

*** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shahrekord University.

Sadeghiesma@gmail.com

**** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shahrekord University.

Karimi-p@sku.ac.ir

۱- مقدمه

منشآت‌نویسی یا نامه‌نگاری که در قدیم به آن ترسل نیز می‌گفته‌اند، به عنوان یکی از فنون انشا و نویسندگی در گستره فرهنگ و ادب فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد. در اصل، منشآت مجموعه‌ای از احکام دیوانی یا نامه‌های شخصی است که منشی دیوان یا نویسنده غیر درباری آن را نوشته و جمع‌آوری کرده باشد. این مکاتیب ادبی و دیوانی از جمله منابع موثق هر دوره تاریخی محسوب می‌شوند که می‌تواند از منظر ادبی، اجتماعی و سیاسی دارای ارزش بسزایی باشد. منشآت شناخت زیادی در زمینه احوال طبقات مختلف جامعه، تشکیلات دیوانی و آیین مملکت‌داری را بیان می‌کند.

منشآت از مصدر انشا، به معنای: نوشته‌های منشیانه، مسودات، عبارات، تصنیفات، نامه‌ها و مراسله‌هاست. ترسل نیز یعنی: به آهستگی خواندن، رساله‌ها را انشا کردن و فرمان‌ها و نامه‌ها را به سبک منشیانه نوشتن و آهسته و پیداً برای پادشاه خواندن است. بدین نحو که منشیان یا دبیران فرهیخته دربار مکاتبات سلطانی- دیوانی و ... را با نثر منشیانه زمانه خود می‌نگاشتند و با تسلطی که بر اکثر صناعات ادبی و توفیق در فراگیری هنر جلب رضایت مخاطب به وسیله مجموعه‌ای از اصول خطابه و سخن‌وری داشتند، «آرایه‌های ادبی» و «دانش بلاغت» را در سطح بسیار بالا برای نوشتن «فرامین سلطانی» و «رسائل دیوانی» به کار می‌گرفتند.

در تداول آداب منشآت‌نویسی و ادبیات دیوانی با مفهوم دستورنامه نیز آشنا می‌شویم که در اصل: «دفتر و کتابی بوده راجع به قوانین و ضوابط مرتبط با امور حکمرانی؛ بدین منوال که دستورنامه، توصیه‌نامه ویژه‌ای است به منشیان و کاتبان درباری که آنان توانسته‌اند شرایط ارتقای نویسندگی و ترفیع مراتب دبیری را در دستگاه دیوانسالاری احراز نمایند».

در بیانی دیگر، دستورنامه‌ها، حاوی غالب بلکه تمام قواعد و موازین مرسوم و متداول انشا و ترسل- تا عصر مؤلفانشان- هستند و بدین‌گونه، دستورنامه‌نویسان، انواع و اقسام نوشته‌ها را از نظر ساختاری، صوری و محتوایی به‌طور دقیق و گسترده مورد بررسی قرار می‌دهند و ابزار و ادوات نویسندگی را به تفصیل معرفی می‌نمایند.

اگرچه به ظاهر اصحاب دیوان در کنار جریان‌های ادبی روزگار بوده‌اند، اما در واقع با انتشار بیان‌نامه رسمی حکومت‌ها درباره مکتب‌ها و دیدگاه‌های وابسته به ادبیات، نبض بخشی از حرکت‌های مرتبط با نگارش‌های ادبی را در بستر شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی در دست داشتند.

با گذشت زمان، تشکیلات دیوانسالاری ایران در امتداد سقوط سلسله صفویه - که آداب سندنویسی و مکتوبات درباری رونق بسزایی گرفته بود - نا بهنگام نظام دیوانی دچار آسیب شد و در این میان برخی از دیوانسالاران عهد افشاریه و زندیه دانش حاصل از این تشکیلات را در کتابچه‌هایی گرد آوردند و آن را برای دیوانیان شاغل در دستگاه سلسله‌های بعدی به یادگار گذاشتند.

۱-۱- بیان مسأله

تحلیل و توصیف گفتمان در زمانی نوشته‌های دیوان و دربار، رویکرد دو جانبه‌ای است که سرنوشت ادبیات و تاریخ را به یکدیگر گره می‌زند. هر نوشته هدفمند در زمان خود آئینه‌ای است که از کنش‌های شخصی، سیاسی و اجتماعی هر فرد و نهادی که مناسبات قدرت را در اختیار دارد، سرچشمه می‌گیرد. از این روی امر کشورداری نیاز به خلق مکتوباتی دارد که اراده ملک و ملت را تأمین نماید و آنان را از فراز و فرودهای حوادث روزگار عبور دهد. محتواشناسی منشآت و نامه‌نگاری منشیان درباری روی پنهان دیگری نیز دارد که با پی بردن به روح زبان‌شناختی متن، نکات کلیدی ادبیات دیوانی - اجتماعی و سیاسی و ... آشکار می‌شود. مسأله اصلی در این پژوهش شناخت مفهوم منشآت و معرفی منشآت‌نویسان صاحب سبکی است که در بازه زمانی دوره بازگشت ادبی تا عصر ناصری با داشته‌های علمی و مهارت‌های تجربی خود آثار چشمگیری را مطابق سبک و سیاق روزگارشان به رشته تحریر در آورده‌اند. آنان با سندنویسی انواع نامه‌های عرفی و شرعی گنجینه‌ای از نثر دبیری و سبک نگارش منشآت فارسی را به هم عصران و پیروان پیش روی خویش عرضه داشته‌اند. در این میان پس از عبور از تعاریف متناسب با ادبیات دیوانی، به معرفی منشیان دیوانسالاری چون: میرزا محمدصادق نامی، میرزا رضاقلی خان نوایی، نشاط اصفهانی، میرزا محمدصادق مروزی، قائم‌مقام فراهانی و ... خواهیم پرداخت. گفتنی است که وجه اشتراک قریب به اتفاق آنان اشتغال در دیوان رسائل، رسیدن به مناصب دیوانی شامل: منشی خاصه، دبیر حضور و منشی‌الممالکی دربار بوده است. وقایع‌نگاری، شاعری و خوشنویسی هم از دیگر ویژگی‌های مشترک میان ترسل‌نویسان عصر منظور نظر بوده است. نگارنده برای تبیین موضوع این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

کنکاش در متون ادبی و تاریخی و متن‌پژوهی بر روی نامه‌ها و منشآت سلطانی - دیوانی در نیم

قرن اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و پُر واضح است که ادبیات دیوانی وابستگی تام و تمامی با منشآت و منشآت‌نویسان و اصطلاحات دیوان و دربار داشته باشد. در این زمینه جهانگیر قائم‌مقامی در کتاب خود «مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی» (۱۳۵۰) بیشتر به جنبه تاریخی انواع مکاتبات دیوانی و سلطانی و ساختار وجودی آنها توجه داشته، اما در فصل پنجم کتاب به طور متعارف به تبیین وظیفه دیوان رسائل و منصب منشی‌الممالکی و شغل دبیری پرداخته است. در نهایت آنچه که از فحوای کلام او حاصل می‌شود شامل: تعاریف، توصیف و ساختارشناسی انواع نامه‌های سلطانی، دیوانی، مالی، حقوقی و... است. تشریح این مؤلفه‌ها و مباحث تاریخی آن به دوران پیش از اسلام تا عصر رضاشاه باز می‌گردد. مهدی مهدی‌زاده نیز در مجله کیهان فرهنگی (۱۵۴) مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخچه منشآت در ادب فارسی» به رشته تحریر در آورده که نامبرده در این نگاشته، بیشتر به مباحث تاریخی پرداخته، سیر تحول این نوع ادبی را به اختصار بیان داشته است. از جمله منابع دیگری که در زمینه منشآت نوشته شده، مقاله‌ای است تحت عنوان «سیر تکاملی منشآت در ادبیات فارسی» از هادی حیدری‌نیا (و دیگران) (۱۳۹۶) که به طور منجسم تعریف منشآت، اقسام، سبک نگارش، پیام و مضمون منشآت، فن ترسل و هنرنامه‌نگاری، اهمیت نامه‌ها و دبیران، خط رایج در مکاتبات و ... و سرانجام سیر تاریخی منشآت از مغول تا صفویه را تحقیق و تحریر نموده است. وی در این مقاله نتیجه می‌گیرد که منشآت‌نویسی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و رواج آن یکی از ابزارهای اظهار فضل و موجبات رواج نثر مصنوع را در ایران پدید آورده است.

اما کتابی که باید از آن یاد کنیم «از صبا تا نیما» (مجلد اول / ۱۳۸۲) از یحیی آرین‌پور است که در قالب پرداختن به نثرنویسان قرن سیزدهم، به معرفی تعدادی از منشایان منشآت‌نویس (شاعر و ادیب) توجه داشته است و راجع به شرح حال تاریخی و نویسندگی و آثار آنان مطالب مستندی را آورده است. وجه اشتراک اثر آرین‌پور با پژوهش پیش رو فقط در تطبیق دوره تاریخی خلاصه نمی‌شود. بلکه در رجال‌شناسی و سبک نویسندگی آنان نیز این هم‌طرازی به چشم می‌خورد. نتیجه اینکه با بررسی مختصری که به عمل آمد، به نظر می‌آید این مقاله از لحاظ دوره تاریخی، عنوان، موضوع و تحلیل محتوایی که در آن به کار گرفته شده در نوع خود، نوپرداخته و شاید کم سابقه باشد. چرا که در این پژوهش، محور اصلی بحث پیرامون منشآت‌نویسان صاحب سبکی است که در بازه زمانی: دوران ادبی بازگشت، تا عصر ناصری، در تحولات نثر فارسی و نوشته‌های دیوانی - سیاسی نقش‌آفرینی داشته‌اند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- گونه‌های نامه‌نگاری

بر مبنای مطالبِ دستورنامه‌هایی که تا دورهٔ مشروطیت نوشته شده‌اند، می‌توان بیان کرد که نامه‌نگاری به دو گونهٔ دیوانی و ادبی تقسیم می‌شود.

مکاتبات در گونهٔ دیوانی - درباری شامل دو دستهٔ سلطانیات و دیوانیات است که مصادیق آن‌ها عبارتند از: ۱. فرامین، ۲. مناشیر، ۳. فتح‌نامه و شکست‌نامه، ۴. عهدنامه و پیمان‌نامه، ۵. میثاق‌نامه، ۶. مشافهه‌نامه، ۷. سوگندنامه، ۸. گشادنامه/ اعتبارنامه، ۹. امان‌نامه، ۱۰. سند نشان، ۱۱. شجره، ۱۲. رقعہ، ۱۳. حکم، ۱۴. ملطفه، ۱۵. فصول، ۱۶. یادداشت، ۱۷. متحدالمال، ۱۸. صریح‌الملک و

مکاتبات در گونهٔ ادبی، با عنوان اخوانیات (/ نامه‌های شخصی و خصوصی) یاد می‌شود. انواع نامه‌های اخوانی در دو دسته: ۱. شخصی دوستانه و ۲. خصوصی با اصالت حقوقی (نیمه رسمی) قرار می‌گیرند؛ شامل: تهنیت‌نامه - تعزیت‌نامه - مفاوضه - عریضه - وصیت‌نامه - وقف‌نامه - یادآورنامه - سرافرازنامه - معاف‌نامه - آزادنامه - توبه‌نامه و ... (فسایی، ۱۳۹۶: ۲۴۵-۲۴۶).

۲-۲- مهم‌ترین نامه‌های سلطانی - دیوانی

میثاق‌نامه (/ وثیقه‌نامه) نادرشاه افشار در دشت مغان (۱۱۴۸ هـ.ق) (مروی، ۱۳۶۴: ۴۴۶-۴۴۷؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۲۲۱-۲۲۳)، مراسله‌نوشته‌های میرزا مهدی‌خان استرآبادی با امرای دول خارجه، احکام کریم‌خان زند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۶۶-۶۷؛ مفتون دنبلی، ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰: ۴۹۷-۴۹۸)، عهدنامه‌ها (هاجر، ۱۳۸۱: ۲/ ۷۶۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۵۸۱-۱۵۸۷)، منشآت و یادداشت‌های سیاسی - اخوانی قائم‌مقام فراهانی، لقب‌نامه‌ها و خطاب‌نامه‌های عهد قاجاریه و بالأخص فرامین اعطای مواجب، مشاغل و تیولنامه‌ها، در عصر ناصری، از مهم‌ترین نوشته‌های دیوانسالارانه به شمار می‌آیند. (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۴۷ و ۳۳۷) به دنبال آن، تحولات اجتماعی و سیاسی، سبب شد تا مسیر نثر فارسی و ژانر ادبیات دچار تغییرات اساسی شود و مراسلات دیوانی - سیاسی هم‌طراز با شعر نقش مؤثری را در قالب‌های نوظهور ادبی و رسایل آموزشی منشآت فارسی ایفا نماید.

۲-۳- منشآت‌نویسی شخصی و نامه‌های دیوانی

با سقوط سلسله صفویه تا پایان حکومت ناصری، قریحه‌های شخصی توسط نواندیشانی دیوانسالار پدیدار شد که تا حدی انشای نامه‌های دیوانی-سلطانی را تحت تأثیر منشآت اخوانی خود قرار دادند که ابوالحسن خان غفاری، رضاقلی خان نوایی، میرزا تقی علی‌آبادی و ... از آن جمله به شمار می‌آیند. اما در این راه میرزا ابوالقاسم خان فراهانی با به کارگیری ذوق و استعداد فردی و با پیروی از گلستان سعدی، یافته‌های علمی و ادبی خود را به سبک و شیوه‌ای ماندگار و فاخر مبدل ساخت. منشآت او به عنوان مجموعه‌ای از رساله‌ها (نامه‌های خصوصی و رسمی)، وقفنامه‌ها، عهدنامه‌ها و رقع‌های اخوانی و ... دست‌مایهٔ پیروان، منشیان حضور و صاحب‌منصبان متنفذ درباری واقع گردید. قائم‌مقام فراهانی، شهرتش از آن روست که با نثری روان و منسجم در قالب جملات کوتاه، از پیشروان سبک ساده‌نویسی و از صاحب‌سبکان نثر دبیری و اخوانی در دو قرن اخیر بوده است (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۳۵۴). با این وصف میرزا تقی‌خان امیرکبیر با تکیه بر همین طرز نگارش بود که شیوهٔ مکاتبات اداری را به ساده‌تر شدن، هدایت کرد و الگوی تازه‌ای را برای منشآت‌نویسی دیوانی در اختیار اربابان قلم و حتی شخص اول قدرت قرار داد.

در میان منشآت‌نویسان صاحب‌ذوق، یادآوری محسن میرزا میرآخور نیز بایسته است. وی به عنوان نویسنده‌ای زبردست نثری ساده و آمیخته به طنز و حکایت را برگزید؛ چنانچه نامه‌های اخوانی او شیرین و در عصر ناصری زبان‌زد عام و خاص بوده است (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۴۱۵).

۳- دیوانسالاران و منشآت‌نویسان صاحب‌سبک

از عهد افشاریه تا انقلاب مشروطیت، ترسل‌نویسان مسلط به علم سخنوری و فنون ادبی در آثار خود به شرح آداب منشآت‌نویسی پرداختند و رونوشت اسناد ممتاز و حیاتی (ادوار پیشین و زمانه خود) را که در چهارچوب نظام دیوانی تولید شده‌اند، گردآورده، برای هم‌سطح یا بالادستان خود به یادگار گذاشته‌اند؛ افرادی چون: میرزا رضاقلی خان نوایی متخلص به سلطانی، نشاط اصفهانی، میرزا محمدصادق مروزی، متخلص به هما، محمدتقی علی‌آبادی متخلص به «مدالی» و ... که در کسوت شاعری نیز دستی داشتند و در بحبوحهٔ بازگشت ادبی^۱ تا عصر ناصری و پس از آن در منصب منشیان دیوانی، آثار و مکاتبات منثوری را از خود به جای گذاردند؛ به نحوی که این دبیران درباری افکار و اندیشهٔ ادبی-سیاسی خود را متناسب با رویکرد نظام قدرت و فرد شاه در قالب نظم و نثر قدیم، به رشتهٔ تحریر در می‌آوردند (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۲۷-۶۲۸).

اما ایده صاحب‌سبکی منشآت‌نویسان مندرج در این مقاله، بیشتر به عوامل تاریخی و ادبی بستگی دارد که البته با شاخصه‌های معمول و متعارف اهل ادب، تفاوت ماهوی خواهد داشت. به هر حال اینان کسانی‌اند که توانسته‌اند با دارا بودن سه عامل اصلی و یک عامل فرعی به این مقام نایل آیند؛ اول: همگی شاعری‌پیشه و مسلط بر متون و آرایه‌های ادبی (نظم و نثر) و صاحب تخلص شعری هستند؛ دوم: راه یافتن آنان به دربار و احراز مشاغلی چون: وقایع‌نگاری، روزنامه‌نویسی، خفیه‌نویسی، منشی‌باشی، منشی حضور، منشی خاصه، سرپرست دیوان رسائل و از همه مهم‌تر منصب **منشی‌الممالکی** است که نقطه اوج علمی و عملی اربابان قلم و دیوانسالاران درباری محسوب می‌شده است؛ سوم: تمجید و یادکرد صاحبان اندیشه و نثرنویسان زبردست از سبک و سیاق نویسندگی آنان است. در چند مورد از مکاتبات قائم‌مقام با میرزا محمدصادق مروزی می‌خوانیم: «مسطورات شما کلاً مفرح روح است و بشارت فتوح ... لاشک اگر بر وفق علم شما در این مملکت عمل شود، کارها برحسب مراد خواهد بود» (قائم‌مقام، ۱۳۶۶: ۸۴).

افزون بر آنچه برشمردیم عامل ثانویه و اما حیاتی‌ای هم وجود دارد و آن دانستن اصول و فهم صحیح از امور ملک‌داری و نیز حفظ دفاتر خلود (سر بر مهر) و دستورنامه‌هایی است که منشیان و دبیران با مراجعت به آنان همواره از روش پیشینیان و استادان خلف، در چگونگی سندنویسی‌های درباری و اخوانی و ... بهره می‌برده، تجارب مفیدی را به اندوخته‌های خود می‌افزودند (محبتی، ۱۳۹۰، ۲/۹۷۳-۹۷۴).

از این روی ارزیابی سبک نویسندگی دبیران و منشیان، همراه با برخی خلاقیت‌های فردی آنها، جریان نهفته‌ای است که در محتوای اصلی رجال‌شناسی هر کدام از این شخصیت‌های دیوان و دربار پنهان مانده است.

۳-۱- میرزا محمدصادق نامی (سید منشیان)

میرزا محمدصادق خان منشی موسوی اصفهانی متخلص به نامی، از ساداتی است که نسب آن‌ها به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. مطابق نسب‌نامه خاندان حکیم سلمان (سادات حکیم سلمانی، نسخه خطی ملی: ۵۳)، حکیم‌باشی دربار شاه عباس اول صفوی، میرزا محمدصادق فرزند میرزا باقر، نوه میرزا محمدرضا حکیم‌باشی و برادرزاده میرزا عبدالباقی طیب: (حکیم‌باشی نادر و کلاتر اصفهان) است (فلامرزی، ۱۳۹۵: ۱۳۶-۱۳۷).

آنچه که مؤلف «آتشکده آذر» دربارهٔ میرزا محمدصادق نوشته و مجمع‌الفصحای هدایت عیناً آن را اقتباس کرده، از این قرار است:

«نامی، اسمش میرزا محمدصادق، از اعظام سادات موسوی. اجدادش قریب یکصد و پنجاه سال می‌شود که به حکم سلاطین صفویه از فارس به اصفهان آمده، به طبابت سرکار سلاطین مشغول و محرم بوده‌اند؛ خاصه حضرتش برادرزادهٔ میرزا رحیم حکیم‌باشی و در جوانی مشق انشا کرده، در نظم و نثر وقوفی حاصل و تاریخی بر وقایع دولت زندیه می‌نویسد و در نظم به فنون شعری به مثنوی مایل و مثنوی لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و وامق و عذرا گفته و بعضی دیگر هم در نظر دارد» (آذریگدلی، ۱۳۳۷: ۲/ ۶۵۴؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۶۰۰-۱۶۰۱).

چو شیرین شهره شد در دلربایی، غرورش کرد دعوی خدایی
بلی خوبان خدای عاشقانند، ولی رسم خداوندی ندانند

خسرو و شیرین میرزا محمدصادق نامی تقریباً چهارهزار بیت دارد و مطلع آن چنین است: (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: مقدمه مصحح).

بنام آن که در عنوان نامه بود نامش نخستین نقش جامه

(همان: ۸)

نامی در شمار مُشّیانِ عهدِ زندیه، از وقایع‌نگاران و شاعران معروف نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری محسوب می‌شود. آثار منظوم و منظوم او عبارتند از: ۱- تاریخ گیتی‌گشا؛ ۲- مثنوی‌های درج گهر، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و وامق و عذرا؛ ۳- منشآت و ترسلات میرزا محمدصادق. در میان نسخ خطی که تحت عنوان منشآت میرزا مهدی‌خان استرآبادی فهرست شده‌اند، نسخه‌ای تحت عنوان: انشاء‌الدرر وجود دارد که دو سوم از آن به مکاتیب استرآبادی و یک سوم منحصربه‌فرد از آن به مراسلات میرزا محمدصادق نامی اصفهانی اختصاص دارد. عبدالحفیظ کرمانی (قرن دوازدهم)، کاتب انشاء‌الدرر، دیباچه اکثر ترسلات دیوانی و اخوانی متعلق به نامی را آورده و در عین حال رکن کلام و خاتمه آن‌ها را بیان نکرده است. ضمناً، نامه‌ای از کریم‌خان زند به فرمانروای عثمانی در این نسخه خطی پُر اهمیت، جای گرفته، که به نظر می‌رسد توسط نامی اصفهانی تحریر شده باشد. عناوینی که عبدالحفیظ کرمانی برای مکاتیب متعلق به میرزا محمدصادق نامی اصفهانی انتخاب کرده (استرآبادی، نسخه خطی: ۲۰۲-۲۲۸ و...)، عبارتند از: صورت نکاح‌نامه رحیم‌خان...، مکتوبی به میرزا صادق طبیب، شرحی به نورشاه که او را هجو کرده، مراسلات و نیز نامه‌ای مشتمل به تعزیت و تهنیت به خداوندگار روم.

صورت قباله نکاح مرحوم رحیم‌خان ولد کریم‌خان که میرزا صادق نامی نوشته‌اند: «سر و مه رخسار نیکو عذار معانی و الفاظ دلفریب و حلیه‌آگران بهای نوعروسان زیباروی و حوراوشان مشکین موی صفوف حروف خاطر شکیب... و آرایش‌گری قدرت کامله‌اش در حجله خانه باغ و چمن و خلوت‌سرای گلزار و گلشن تازه رویان... و تازه نهالان ارغوان و نسترن را با رخسار قریب به هزار گونه زینت و زیب جلوه‌گر ساخته است و... حکمه بالغه ابای علوی و امهات سفلی را با یکدیگر عقد ازدواج بسته که از ارتباط ایشان فرشته‌طینتان پری‌پیکر و قدسی‌سیرتان روح‌منظر و شیرین‌طبعان شکرریز و لیلی‌وشان شورانگیز از مشیمه عدم، تولد نموده و از زلف و خال و غنچ و دلال، دل از کف اهل حال ربوده...» (استرآبادی، نسخه خطی: ۲۱۱-۲۱۳).

نامی در دیباچه این نامه شرعی با استفاده از آرایه براءت استهلال توانسته است بخوبی توصیف‌های ادبی و قریحه‌پردازی‌های متناسب با رکن کلام عقدنامه‌نویسی زمانه خود را به کار بگیرد و نثری پخته و هماهنگ با محتوا، خلق نماید.

۳-۲- میرزا رضاقلی‌خان نوایی (منشی‌الممالک)

سمت منشی‌الممالکی از زمان صفویان تا ثلث اول سلسله قاجاریه در شمار مقام‌های معتبر و آبرودار محسوب می‌شد و جایگاهی در حد سرپرستی روابط با دول خارجه، مسئول امور سرحد، صدور فرامین و احکام را عهده‌دار بوده است.

در ادوار مختلف تاریخی، به دارنده شغل منشی‌الممالک، وزیر رسائل، صاحب دیوان انشا و منشی حضور هم می‌گفتند و سمت وی را با نام‌هایی چون قلم‌اندازی و دوات‌داری می‌خواندند. به سال ۱۲۳۶ق. دفتری تحت عنوان دفترخانه غربا (مهام خارجه) جهت مرادده با دول خارجه و رسیدگی به امور سفرا تأسیس گردید و سرپرستی آن به عهده منشی‌الممالک گذارده شد. از سال ۱۲۳۹ق. شخصی معین به سمت وزیر امور دول خارجه (به مفهوم امروزی) منصوب گردید و شغل منشی‌الممالکی به صدور فرامین و احکام انحصار یافت (نادر میرزا قاجار، ۱۳۹۳: ۶۹۱؛ فلور، ۱۳۸۴: ۹۳).

با قدرت‌گیری آقامحمدخان قاجار و انتخاب تهران به عنوان پایتخت، رجالی از خاندان پرنفوذ مازندرانی در دستگاه اداری و نظامی صاحب مناصب مهم گردیدند؛ از جمله ایشان، نوایی‌ها بودند که ظاهراً به امیرعلی شیرنوایی، وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا، انتساب داشتند.

دو چهره شاخص خانواده نوایی که به مؤسس سلسله قاجاریه پیوستند، دو پسر عموی فاضل و شاعر: میرزا رضاقلی نوایی متخلص به سلطانی و چراغعلی خان نوایی بودند (بامداد، ۱۳۷۱: ۱/۳۰۱).

چراغعلی پسر صادق خان و پسر عمو و داماد حاج میرزا رضاعلی‌نوایی، در عهد فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق.) چندی منصب قوریساول‌باشی (رئیس تفنگدارانه خاصه) را در دربار بر عهده داشت (سر جان ملکم، ۱۳۸۰: مقدمه) و سپس، تقریباً به مدت هفت سال (۱۲۱۴-۱۲۲۰ ق.)، وزیر و آتالیق شاهزاده حسنعلی‌میرزا (فرمانفرما) حکمران فارس بود. (فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۶۷۶) گاهی شعر می‌گفت. سجع مهر فتحعلی‌شاه از نتایج طبع اوست: (بامداد، ۱۳۷۱: ۱/۳۰۱).

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

(کریم‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۰)

چراغعلی در میان شاعران مشهور به فطرت‌نوایی بوده است. این بیت را به نام او باز خوانند: (هدایت، ۱۳۷۳: ۱۲۰۹/۲).

ابرو نه دو سرو نودمیده کز نار به هر طرف خمیده

رضاعلی فرزند عبدالمجید‌نوایی، از اهالی قریه نوا بخش لاریجان آمل است. چندی مهردار و منشی اسرار آقامحمدخان قاجار بود و در این روزگار مأمور شد تا اموال لطفعلی‌خان زند را از حاج ابراهیم‌خان کلانتر (والی فارس) دریافت نماید. بدین ترتیب، کلانتر فارس تمام خزاین و حتی زن و فرزند خان زند را تحویل نوایی داد (خاوری‌شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۳۷-۳۸؛ بامداد، ۱۳۷۱: ۲/۳۷-۳۸).

به سال ۱۲۱۱ ق. چون خیر کشته شدن آقامحمدخان قاجار (در شوشی واقع در قراباغ) به اعضای اردوی او رسید، (بامداد، ۱۳۷۱: ۲/۳۷-۳۸) میرزا رضاعلی‌نوایی و محمدحسین‌خان قاجار و سرکشیک‌چی‌باشی مشهور به دوداغ (/ دوداق)، آنچه توانستند از اثاث سلطنت برداشتند و به جانب تهران شتافتند (خاوری‌شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۳۷-۳۸ و ۴۷-۴۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۴۱۵ و ۱۴۳۸).

در دوران زمامداری فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق.) و به سال ۱۲۲۰ ق. میرزا رضاعلی، منشی‌الممالک و ناظم امور درب سرای سلطنتی گردید و مهرداری (اختیار مهر آثار) پادشاه قاجار نیز به او محول شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۴۷۹).

میرزا رضاعلی نوائی متخلص به سلطانی ملقب به منشی‌الممالک، وزارت رسائل و مدیر دارالانشا دولتی آمد که صدور احکام و ارقام و فرامین ملفوفه‌های مرموزه و تحریر نامه‌ها به دول خارجه به عهده او بود که جمیع منشآت را او صادر کرده به مهر آثار و شرف صحه همایونی برساند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۵۵).

فرمان منشی‌الممالکی میرزا رضاقلی نوایی

... آن که از روزی که رقم ... وزیر دیوان ابداع و انشا[ی] دبیر دفترخانه مثال لازم الإمتثال کشورستانی و جهان آزمائی موشح به نام نامی همایون و نگین مهر آئین سلطانی... و به حکم جزای من ربک عطا حسابا از شمول مکارم بی حساب ناظم مهمات کلیه و خدمات علیه دیوان قضا آئین فرمائیم... و ارادت آگاه مقرب‌الخاقانی معتمدالسلطانی میرزا رضاقلی قدیمی که عندلیب بیانش در گلستان ارادت ... بلاغت بیانش در شیوه فصاحت شعاری و معنی‌نگاری اعجاز طراز صفیر خامه‌اش در تحریر نامه ان هذاالاسحر یؤثر و سرانگشت فکرتش را در افتتاح عقد مشید و مهمات ملکی دستی دیگر است و لهذا، در دوران دولت معدلت مسالک او را منشی‌الممالک دیوان جاوید میانی و ناظم امورات در خانه سلطانی و اختیار مهر آثار و مقالید مهمات خزانه عامره و قیجاجی خانه مبارکه و سایر خدمات کلیه و خزینه سرکار خلافت مدار را به کف اقتدار و اعتبار او ارزانی... تفویض مناصب جلیله مزبور و ظهور این مکرمات و الطاف غیر محصور منفرد و مفتخر فرمودیم (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۹۷-۲۰۰).

یک سال بعد (۱۲۲۱ق.)، فتحعلی‌شاه زمام امور خارج از تشکیلات حرمخانه را به دست چهار نفر سپرد: ۱- میرزا شفیع که به مقام صدراعظمی نایل گردید؛ ۲- حاجی محمدحسین خان بیگلربیگی اصفهان که ملقب به امین‌الدوله شد و مسئولیت وزارت استیفای کل کشور (وزیر دارایی) به او واگذار گردید؛ ۳- میرزا رضاقلی خان نوایی در جایگاه وزیر رسائل (/ منشی‌الممالک) برقرار شد و در نتیجه، وی وظایف دفتر مخصوص پادشاه و امور مربوط به روابط با خارجیان را بر عهده گرفت؛ ۴- میرزا هدایت‌الله تفرشی که وزیر لشکر شد و بدین ترتیب، مسئول کلیه امور لشکری به او محول گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳ / ۱۴۸۰؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۲۰۳).

در سال ۱۲۲۴ق. میرزا رضاقلی نوایی به وزارت نواب شاهزاده محمدولی میرزا والی خراسان مأمور شد. (بامداد، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۹) و در سال ۱۲۳۳ق. در حالی که دوران سالخوردگی را می‌گذراند، شیراز را برای اقامت انتخاب نمود و نواب فرمانفرما وجود او را مغتنم شمرد و وی را به وزارت خود برگزید (فسایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۷۱۸).

حاجی میرزا رضاقلی خان نوایی در میان شعرا معروف به سلطانی مازندرانی بوده‌است. گاهی غزلی می‌سرود؛ مانند: (هدایت، ۱۳۷۳: ۲ / ۵۷۰-۵۷۱)

مردن هوس است بی‌تو ما را این عمر بس است بی‌تو ما را...

نسخه منشوری از آقامحمدخان قاجار راجع به نیابت کلانتری میرزا فرج‌الله تبریزی موجود

است که در ظهیریه این سند، میرزا رضاقلی نوایی منشی‌الممالک و دیگر دیوانیان صاحب منزلت آن را ثبت و مهر کرده‌اند.

«... اول، میرزا شفیع صدراعظم مهر مربع و سجع آن: لاله الا الله الملك الحق المبین عبده محمد شفیع و...؛ دویم، مهر میرزا رضاقلی نوایی منشی‌الممالک است. مهر بادامی و سجع آن: عبده‌الراجی رضاقلی و عبارت ثبت او: مرقوم شد» (نادرمیرزا قاجار، ۱۳۹۳: ۲۷۱-۲۷۲).

۳-۳- نشاط اصفهانی (سرپرست دیوان رسائل)

در روزگار حکومت آقامحمدخان قاجار، میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی / اسپهانی (۱۱۷۵-۱۲۴۴ق.)^۴ به حکومت اصفهان رسید. وی که در شمار هواخواهان واقعی و شاگردان کوشای دبستان بازگشت ادبی بود، انجمن دوم را تأسیس کرد (دیوان‌بیگی شیرازی، ۱۳۶۴: ۳ / ۱۸۷۱-۱۸۸۳؛ لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۴۵).

به دنبال قتل آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه بر اریکه قدرت تکیه زد. در این برهه از زمان، نشاط که به دعوت شاه قاجار وارد تهران شده بود، خبر طغیان مردم اصفهان علیه حکومت مرکزی و خشمگین شدن شاه را شنید. وی درصدد میانجی‌گری برآمد و بدین‌سان، قصیده غرائی در مدح فتحعلی‌شاه سرود و هنگام ملاقات او برخواند که مورد توجه ویژه واقع شد. شاه، اصفهانی‌ها را بخشید و به نشاط، پنج‌هزار تومان صله مرحمت نمود و او را در شمار رجال درباری قرار داد (تجربه‌کار، ۱۳۵۰: ۷۵).

ابیات ۲۹، ۳۰ و ۳۲ قصیده شیوای نشاط اسپهانی (نشاط اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۳۰):

کی بود یا رب فرستم مژده سوی اصفهان کز عنایات شه این آورده آن آورده‌ام
خستگان را مرهم از داروی لطفش کرده‌ام مجرمان را از خط عفوش امان آورده‌ام
لطف شه خورشید تابان اصفهان کان گهر تابش خورشید تابان سوی کان آورده‌ام
همزمان با برگزیده شدن نشاط در مقام سرپرستی «دیوان رسائل» (۱۲۲۴ق.) به جای حاج رضاقلی‌خان نوایی منشی‌الممالک، انجمن دوم تعطیل شد (فسایی، ۱۳۸۲: ۱ / ۷۰۱).

از آنجایی که نشاط اصفهانی بسیار مورد عنایت فتحعلی‌شاه قاجار قرار داشت، اکثر فرامین رسمی و احکام و نامه‌های خصوصی شاه به خط او تحریر می‌یافت (صفایی، بی‌تا: ۱۹).

نشاط از سیاستمداران شاعر و خوشنویسان صاحب نام در خطوط شکسته، نستعلیق و تعلیق سده سیزدهم هجری بوده و در نثر از رهروان سبک استادان کلاسیک متأخر به شمار می‌رفته است. وی در نظم و نثر فارسی و عربی نیز استاد بوده است.

از دیگر امتیازاتی که می‌توان برای نشاط اصفهانی برشمرد، قدرت نویسندگی و مهارت در نثرنویسی و شاعری به شکل توأمان بوده است. او قطعه‌ها و حکایت‌های کوچکی به شیوه گلستان سعدی نوشته و بدین نحو نظم و نثر را با تناسب حکمی در هم سرشته است. البته، نثر نشاط مانند شعرش ساده و بی‌پیرایه نیست و به اصطلاح ادبای معاصر، جنبه ادبی دارد. در هر حال، نثر وی هر چه هست در زمان خودش ساده و شیوا و مورد پسند ادیبان مورخ بوده. لذا می‌توان گفت نگارش نشاط اصفهانی، پیرو سبکی میانه شیوه و صاف و گلستان بوده است. خط و انشای نشاط نیز سرمشق شاگردان و نثرنویسان زمانه و پس از آن قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به میرزا محمد نائینی منشی‌باشی صاحب سفینه الإنشا اشاره نمود (نشاط اصفهانی، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۹).

بخشی از منشآت نشاط در کتاب مخزن الإنشا و قسمی دیگر از آن در گنجینه نشاط مضبوط و جای گرفته که از آن جمله می‌توان به سوادنامه‌ای که به پادشاه انگلستان نوشته‌اند، فرمان مجتهدالشعراپی آقا سید حسین مجمر و غیره اشاره نمود (کلهر، نسخه خطی: ۱۲۷-۱۷۹؛ نشاط اصفهانی، نسخه خطی: ۳۹-۳۴۹).

سواد نامه: که به پادشاه انگلستان نوشته‌اند

«پس از ستایش پروردگار بی‌انبار، خداوند بی‌نیاز، پیوندساز دل‌های بیگانه، وفاق آموز جان‌های فرزانه به نیروی سر انگشت دبیر شوق در مطاوی این نامه یک جهتی ختامه مفتاح خامه مفتوح ابواب راز شد. ملزوم رسم یگانگی و مرسوم شرط موذت آنست که نیز یک چند از تحریر مکاتبات دوستانه که دلایل تشیید ارکان موالاتست، مراسم وداد را مهمد سازیم و ارسال رسل پاک ضمیر و سفرای سافرال‌تقریر به ترتیب مقدمات مصافات که شایح آن استحکام مبانی اتحاد است پردازیم... والسلام» (کلهر، نسخه خطی: ۱۳۳-۱۳۵).

۳-۴- میرزا محمدصادق مروزی (منشی و وقایع‌نگار)

محمدصادق (۱۱۸۰ تا ۱۲۵۰ ق.) از نجیب‌زادگان شاه‌جهان مرو بود که در ابتدای جوانی به همراه حاج محمدحسین خان، پسر بیرامعلی خان عزالدین‌لو قاجار (ملقب به فخرالدوله)، عازم مشهد شد و در آن شهر، به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت. زمانی که بکجان (میرمعصوم، امیر بخارا)، به مرو لشکر کشید و بیرامعلی خان قاجار، حاکم مرو، را به قتل رساند، محمدصادق مروزی برای اقامتی کوتاه به دیار خویش بازگشته بود.

سه سال بعد از آن که حاج محمدحسین خان به جای پدر حکومت مروشاه جان (مروشه جهان) را در دست گرفت، محمدصادق از راه دریای عمان جهت زیارت به نجف اشرف رفت و هنگام بازگشت در کاشان اقامت گزید. بزودی، او با یکی از اهالی قم وصلت کرد و نزد سلیمان خان صباحی کاشانی (۱۲۱۳ق.) به تمرین شعر و شاعری پرداخت. مدتی بعد، محمدصادق که از سوی صباحی کاشانی تخلص «هما» را برگزیده بود، به تهران آمد و وارد دربار شد. چندی منشی‌گری کرد و سپس، به خاطر کیاست و فراست و استعداد بی‌نظیرش در زمینه نویسندگی مورد عنایت فتحعلی‌شاه قرار گرفت و به سمت وقایع‌نگاری نایل شد. وی به نگارش تاریخ قاجاریه متمایل شد و با قلمی که مورد ستایش عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، قائم‌مقام و رضاقلی خان هدایت بود، نخستین جلد از تاریخ «جهان‌آرا» را به رشته تحریر درآورد. البته هیچگاه جلد دوم و سوم جهان‌آرا به لحاظ قدرت متنی و نویسندگی به جلد نخست نرسیده است (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/ ۷۵؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۱۷۵۷).

قائم‌مقام فراهانی در نامه‌ای که به میرزا محمدصادق نوشته، انشای او را چنین ستوده‌است: «بدایع افکار سرکار به جایی است که دست هیچ آفریده‌ای بدانجا نرسیده». باز در نامه‌ای از قول عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بیان می‌دارد: «فرمودند الفاظ و عبارات وقایع‌نگار مثل آب زلال صافیست که حاجت ماوراء نیست و مضامین و معانی بسان حباب غوانی روی گشاده حاضر و آماده بی‌پرده حجاب مانند ماه و آفتاب نه همچون زشتان شهر و پلستان دهر که مهموس و مجذّر باشند و محبوس و مخدّر مانند، بهانه عفاف آورند و به آرزوی زفاف می‌زنند... سرهای کچل و روهای پچل را روبند و کلاه در کار است. زلف و کاکل همان به که چون سوسن و سنبل به دست صبا و پیوست شمال باشد...» (کلهر، نسخه خطی: ۲۱۳-۲۱۴).

ذکاوت و درایت میرزا محمدصادق وقایع‌نگار، او را در جایگاه فردی مورد اعتماد نزد فتحعلی‌شاه و نایب‌السلطنه و قائم‌مقام قرار داد و زمینه ارتقای وی را به لحاظ شغلی فراهم نمود. بدین‌گونه، شاه قاجار وی را به منصب داروغگی دفترخانه همایون برگمارد و مکرر به سفارت سرحدات خراسان و آذربایجان و عراق عرب مأمور کرد.

وقایع‌نگار مروزی پیوسته طرف مشورت با میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام قرار می‌گرفت. چنانچه در چند مورد از مکاتبات قائم‌مقام با مروزی می‌خوانیم:

۱. «مسطورات شما کلاً مفرح روح است و بشارت فتوح... لاشک اگر بر وفق علم شما در این مملکت عمل شود، کارها بر حسب مراد خواهد بود...» (قائم‌مقام، ۱۳۳۶: ۸۴).

۲. «مخدوم بنده، عالم‌الغیب خداست نه شما، از کجا آوردی این علم را و چه شد که تا قصیدهٔ فتح‌نامه رسید، فتح حاصل شد...» (همان: ۱۰۱).

از جمله آثار میرزا محمدصادق وقایع‌نگار می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱. تاریخ جهان‌آرا؛ ۲. شمیم‌عباسی؛ ۳. زینه‌المدایح؛ مجموعه مدایحی است (از ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۸ق.) که شعرا در ستایش شاه گفته‌اند؛ ۴. دیوان همای مروزی؛ ۵. تحفهٔ عباسی؛ ۶. حکایات میرزا صادق؛ ۷. راحه‌الارواح؛ ۸. جمع‌المآثر؛ ۹. قواعدالملوک؛ ۱۰. منشآت و... .

رضاقلی‌خان هدایت، وقایع‌نگار مروزی را در شاعری و نویسندگی از سخن‌دانان، شیواگویان، آماج‌مترسلین و اعظام متکلمین محسوب داشته و ملک‌الشعرای بهار نثر میرزا را متجدد ولی نه چون قائم‌مقام ارزیابی کرده و قصاد او را در سبک متقدمین دانسته‌است (هدایت، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۷۵۸؛ بهار، ۱۳۸۶: ۳/ ۳۳۲).

از عناوین منشآت میرزا محمدصادق مروزی (وقایع‌نگار، منشی حضور) که «مجموعه (میرزا محمدصادق وقایع‌نگار، شیخ‌صنعان و...)» و در مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه مسوده فرمان‌ها و نامه‌های دولتی زمان قاجاریه از فتح‌علی‌شاه تا ناصرالدین‌شاه شامل: ۲۳۶ قطعه متعلق به میرزا علی‌خان کرائیلی به خط فرزندش» گرد آمده‌است.

مکتوب میرزا محمدصادق واقعه‌نگار به امین‌الدوله نوشته

خُدايگانا، ای مهر توأم در دل و مرحمت بر زبانم، اوضاع و احوال امنا قدری دگرگونست؛ برخی زیر لب خندان و جمعی را دل خُونست. چون زمانه ناپایدار است. نه از کسی در آزارم و نه با کسی در بیکارم. نه در نظر خوارم و نه در دیده بی‌مقدارم. همه را مطلوبم و جمله را مرغوب بر همه چیزم و از حمله کُتاره گیر مُورچه چند در ذهاب و ایاب‌اند... آیا به شرف قبول رسیده یا از ناتمامی قصه قاصد را به مقصود گم کرده... فهم مستمع هر چند عالی باشد، بیان وافی ناید و اشارات کافی‌ست. پس باقی ماند عرض حال و آن نیز در غایت ظهور است... (مجموعه میرزا صادق وقایع‌نگار و...، نسخه خطی: ۲۵-۲۷).

۳-۵- میرزا تقی‌علی‌آبادی (امین رسائل)

محمدتقی پسر میرزا محمد زکی، مستوفی‌الممالک آقامحمدخان قاجار، به سال ۱۱۹۸ق. در علی‌آباد (قائم‌شهر کنونی) به دنیا آمد و در همان دیار به کسب دانش پرداخت و نویسنده‌ای زبردست

و باکمال گردید. خط را بسیار خوب می‌نوشت و اشعار وزین می‌سرود. از آنجایی که متاع او در مازندران خریدار نداشت و شنیده بود فتحعلی‌شاه قاجار طرفدار اهل قلم است، بار سفر بست (۱۲۲۴ق.) و عازم تهران گردید. نزد فتحعلی‌خان صبا رفت و دانش خود را به وی عرضه داشت. بدین نحو، از طرف ملک‌الشعرای دربار به فتحعلی‌شاه معرفی شد. پادشاه جوان قاجار خط و منشآت میرزا را پسندید و او را در شمار مُنشیان مخصوص قرار داد.

سه سال بعد (۱۲۲۷ق.)، میرزا محمدتقی علی‌آبادی به ریاست بیوتات سلطنتی و سمت امین رسائل (رئیس دفتر شاه) منصوب و حامل پیغام‌ها و رسائل محرمانه شاه قاجار گردید. به امر فتحعلی‌شاه، میرزا به احداث باغ‌ها و قصرهای جدید سلطنتی همت گماشت. کوشش وی در آبادی پایتخت مورد تقدیر پادشاه واقع شد.

پس از پنج‌سال، میرزا تقی علی‌آبادی از طرف شاه به وزارت (/پیشکاری) شاهزاده عبدالله میرزا (متخلص به دارا) منصوب شد و به اتفاق این ملک‌زاده خوشنام راهی زنجان گردید. با وجود آن که میرزا محمدتقی از شغل جدید خود ناراضی بود (بامداد، ۱۳۷۱: ۳/۳۲۲)، توانست بخوبی با شرایط تازه هماهنگ شود و در کنار انجام وظایف خطیر دیوانی، آسایش نسبی را برای پرداختن به امور شخصی فراهم آورد. در مدت ده سال مأموریت در زنجان، با حسن سلوک خود رضایت مردم را جلب کرد و با برگزاری محافل ادبی، سبب گرد آمدن اهل دانش و صاحبان ذوق جهت ترویج شیوه جدید نامه‌نگاری و تشویق نویسندگان و شاعران به ساده‌نویسی و ساده‌گویی شد.

میرزا محمدتقی چنان منش جوانمردی داشت که نه تنها هنرمندان تهی‌دست را مساعدت می‌کرد بلکه از یاری هیچ حاجتمندی کوتاهی نمی‌کرد. (صفایی‌ملایری، ۱۳۳۷: ۲-۳) با درگذشت جانشین نشاط اصفهانی، یعنی میرزا خانلر مازندرانی بندپی (۱۲۴۵ق.)، میرزا محمدتقی علی‌آبادی فراخوانده شد و با لقب صاحب دیوان، «منشی الممالک» فتحعلی‌شاه قاجار گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۵۹۸).

صاحب دیوان که به اقتضای شغل حساس و ویژه، تقرب بسیار به شاه، حسن نیت و خصائل پسندیده مورد احترام بزرگان و شاهزادگان بود، طبعی سخی و دستی بخشنده داشت. لذا، با مردمان دانشمند و هنرمند خیلی مهربانی و مدارا می‌کرد. رضاقلی‌خان هدایت را که روزگار چندان خوبی نداشت به حضور فتحعلی‌شاه برد و عنایت شاه را به او جلب نمود و موجبات تأمین معیشت و رفاه وی را فراهم آورد (صفایی‌ملایری، ۱۳۳۷: ۳).

به سال ۱۲۴۸ق. صاحب دیوان از منصب منشی‌الممالکی معزول شد و منشی خاصه یعنی میرزا محمدتقی نوایی پسر رضاقلی‌خان نوایی به جای او در این جایگاه برقرار گردید. برخی علت عزل وی را در منشورکردن و به سیورغال دادن دهی بدون اجازه پادشاه دانسته‌اند (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/ ۵۸).

به هنگام جلوس محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ق.) میرزا محمدتقی علی‌آبادی از عهده‌مأموریتی که به وی سپرده شده بود، برآمد؛ در نتیجه از جانب شاه وزارت و پیشکاری شیراز بدو تفویض گردید. صاحب‌دیوان در سه سالی که در شیراز بود، بار دیگر به تشکیل انجمن ادبی همت گمارد و با وصال شیرازی الفت یافت. در پایان سال سوم اقامت در این شهر، دچار بیماری سخت شد و با اجازه پادشاه به تهران بازگشت و تصمیم به استراحت گرفت. طولی نکشید که سخته ناقصی کرد و پایش فلج شد. به علت ضعف و ناتوانی که بر او چیره گشته بود، به ناچار از مشاغل دیوانی کناره‌گیری کرد و مدتی را به معالجه کوشید. اگرچه، به خاطر مداوای مستمر قدری حال عمومی‌اش بهبود یافت، اما به علت این‌که چشمانش کم‌سو شده بود خانه‌نشین شد. از این زمان به بعد، شاه برای صاحب دیوان حقوق معینی در نظر گرفت و دائم از حال او جویا بود. هر چند وقت یک‌بار هم، شاعران و نویسندگان گرد او جمع می‌شدند و در مورد مطالب مهم ادبی با او بحث و گفتگو می‌کردند.

سرانجام، میرزا محمدتقی علی‌آبادی در جمادی‌الثانی ۱۲۵۶ق. به سن ۵۶ سالگی درگذشت و در آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون شد (صفایی ملایری، ۱۳۳۷: ۳-۴). محمدتقی از شاعران پیرو مکتب بازگشت ادبی بوده است. وی نخست مدالی تخلص می‌کرده، ولی بعد از آن که ملقب به صاحب دیوان می‌شود، تخلصش را به صاحب تغییر می‌دهد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۵۳).

سجع مهر محمدشاه قاجار اثر طبع اوست: (بامداد، ۱۳۷۱: ۳/ ۳۲۳)
شکوه ملک و ملت رونق آئین و دین آمد محمدشاه غازی صاحب تاج و نگین آمد
(کریم‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۱۹)
معروف است که صاحب دیوان (مازندرانی) به سروده‌هایش علاقه وافر داشته است. وی خود را هم‌پایه و هم سطح سعدی شیرازی می‌پنداشت (بامداد، ۱۳۷۱: ۳/ ۳۲۳).

سه بیت از یکی از قصاید صاحب در مدح قایم‌مقام (علی‌آبادی، نسخه خطی: ۱۰۴):
قائم‌مقام آن که فلک بر مقام اوست کام است جمله عالم و عالم به کام اوست

هر نکته در هر خاطر ثنای اوست هر خطبه که در هر منبر بنام اوست
تیر دبیر منشی دیوان خاص او ترک دلیر در صف کمتر غلام اوست

صاحب دیوان در شمار چند نفر نویسنده طراز اول صدر حکومت قاجاریه محسوب می‌شود و قائم‌مقام او را در نویسندگی به استادی می‌ستاید. مهم‌ترین اثر میرزا محمدتقی که با نام «کلام‌الملوک» فهرست شده‌است، دربردارندهٔ حسب و نسب ایل قاجار، انشا و مراسلات، خودنوشت و مجموعه اشعار شیوای مؤلف شامل: قصاید، بدایع، قطعات، غزلیات، رباعیات و مثنویات است (صفایی ملایری، ۱۳۳۷: ۴؛ مدرس، بی‌تا: ۳/ ۳۶۴).

نامه اخوانی میرزا تقی‌خان صاحب دیوان که به قائم‌مقام نوشته است:

«ای به استحقاق، شاه شرق را قابم مقام. انجام ماه صیام است و پایان سید ایام. روزها در روزهایم و شب‌ها به دریوزه. صالح و طالح متاع خویش نمودند. تا چه پسند افتد و چه در نظر آید. چندی به عادت عبادتی و بدل‌های خستگان عبادتی اصلاح ظاهر را به ترتیب وضو و تقدیم نماز به درگاه حضرت بی‌نیاز زبان حجّت کوتاه و دست حاجت دراز داشتیم. از هر چه مقصود دو جهانست گذشتیم و گذاشتیم جز بقای تو و لقای تو کز بار خدا به ز تو حاجت نتوان خواست. ... در اجرای احکام و امضای اوامر اگر جناب امین با بندهٔ کمین و خیل باشیم، در عطا و منع آن بخیل نتوانیم بود. آلت کاریم نه علت کار. حکم همایون برین رفته است که شطری^۵ ازین ماجرا بنگارم بدانچه مأمورم بدین‌وسیله معذوم بادراک صافی و رای کافی تا آخر این صفحه فرو خوانند. دفتر صوفی کتاب و حرف نیست» (کلهر، نسخه خطی: ۴۲۷-۴۲۹).

۳-۶- میرزا محمدنائینی (منشی‌باشی)

میرزا محمد، متخلص به «فروغ» و معروف به متانت رأی و سلامت نفس، عموی نویسندهٔ کتاب «جامع جعفری» یعنی: محمدجعفر طرب (فرزند محمدحسین نائینی) است. مادر پدر طرب از نوادگان علامه مجلسی مولانا ملا محمد باقر و پدر مادرش از سادات عالی درجات گلستانهٔ اصفهان به شمار می‌روند (طرب‌نائینی، ۱۳۵۳: مقدمه مصحح).

محمد، فرزند میرزا ابوالحسن شریف و نوهٔ میرزا زین‌العابدین (منشی مخصوص و مستوفی کریم‌خان زند)، در عنفوان جوانی برای دستیابی به شغلی مناسب از نائین به تهران آمد و سرانجام، توانست در دستگاه آقامحمدخان قاجار با لقب منشی‌باشی به خدمت پردازد.

در عهد فتحعلی شاه قاجار، میرزا محمد نائینی که برای مدتی نزد نشاط شاگردی کرده بود، به پشتوانه تجربیات و آموخته‌هایش توانست در مدت کوتاهی عنایت و تأیید ارباب قلم را نسبت به قدرت نویسندگی خود به دست آورد و به سرعت جایگاه بلندپایه عریضه‌خوانی را در دربار تصاحب نماید. مرتبط با این نکته، روایتی گیرا و درخور توجه از میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در نامه‌ای خطاب به برادرش، میرزا موسی‌خان، است: (نائینی، ۱۳۷۷: مقدمه مصحح)

«روز بعد از عید، پیشکش خراسانی‌ها را به سلام دیوانخانه آوردند. میرزا محمد نائینی عریضه‌خوان حاضر نبود. اسب‌ها را با شال‌ها و عریضه حضور آوردند. محمودخان عریضه را در آورد و هر قدر انتظار کشید، هیچ‌کس از صف میرزاها بیرون نرفت [که] عریضه را بگیرد، بخواند. آخر، شاه اشارتی فرمود. پسر میرزا اسدالله رفت و عریضه را طوری غلط و بد و مَهْوَع خواند که سلام ملوث شد و شاه متغیر...» (قائم‌مقام، ۱۳۳۶: ۷۳).

قائم‌مقام در تعریف یکی از نویسندگان می‌نویسد: «وی در ترسل به پایه میرزا محمد نائینی می‌رسد.» استناد به این گفته استاد سخن جهت وصف قدرت انشای نائینی کافی است (نائینی، ۱۳۷۷: مقدمه مصحح).

طرب نائینی (متولد ۱۲۱۰ ق.) در جامع جعفری و منشآت خود از میرزا محمد منشی بارها یاد کرده است. او درباره مرتبه نویسندگی عمویش در دستگاه قدرت حاکمه می‌نویسد: «یکی دیگر از کافلان مهم انشا در آن سرکار شوکت‌مدار، عمّ مکرمت توأم مقرب‌الخاقان، میرزا محمد منشی سرکار اقدس پادشاهی بودند. خداوند طبعی غرّاء، نثرش تشویربخش نثره از غایت بها. در معرض عرض منشآتش عجیبی نیست که اگر روان و صاف از گفته‌ها غرق عرق تشویر آید» (طرب نائینی، ۱۳۵۳: ۴۸۹).

مؤلف حدیقه‌الشعرا زیر نام میرزا محمد نائینی، وی را چنین معرفی می‌نماید: «عمّ میرزا جعفر «طرب» تخلص است. میرزای مذکور از معارف منشیان زمان خود بوده و همه‌جا و نزد هر کس منشآتش پسندیده و مطبوع. شعر عربی و فارسی هم می‌گفته» (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۴: ۳/۱۵۶۴).

میرزا محمد گنجینه‌ای از فرامین سلطانی، ترسالات اداری و اخوانی، اشعار، زیارت‌نامه‌ها و... را از خود به یادگار گذاشته که مربوط به دوران حکومت آقامحمدخان، فتحعلی شاه، محمدشاه و چند سال اول سلطنت ناصرالدین شاه است. به استناد نسخ خطی موجود، منشآت میرزا محمود منشی‌باشی دربار شاهی ذیل سفینه‌الانشاء جمع‌آوری شده و یادداشت‌هایی به چشم می‌خورد که

مالکیت و انتقال این اثر را آشکار می‌کند (نائینی منشی باشی، نسخه خطی مجلس: ۲ و ۳؛ نائینی، نسخه خطی ملی: ۳۷۴).

قراین نشان می‌دهد که سفینه‌الإنشا توسط میرزا اسدالله‌خان منشی، فرزند محمدمنشی نائینی، تدوین و به رسم یادگار تقدیم پدر عباس نائینی (صفاءالسلطنه ثانی) یعنی میرزا علی‌خان صفاءالسلطنه نائینی شده است. «این کتاب منشآت و اسفار مرحوم مغفور آقا میرزامحمد نائینی منشی‌باشی پسر ایشان برای جناب مرحمت و غفران‌مآب میرزا محمدعلی‌خان وزیر دول خارجه نوشته بود...» (نائینی، نسخه خطی ملی: ۳۷۴).

فصول سفینه‌الإنشا

«فصل اول، بعضی وقایع که به طرز تاریخ مرقوم داشته‌اند؛ فصل دوم، نامه و مراسلات که از جانب سلاطین و اولیای دولت ابد مدّت قاهره ایران به دول خارجه نگارش یافته؛ فصل سیم، قبالات و دیباچه شروحو چند که در عنوان کتب و ظهر پاره کتب و غیره مرقوم شده؛ فصل چهارم، فرامین و رسایل سلاطین حشمت قرین؛ فصل پنجم، مراسلات و عریضجات؛ فصل ششم، اشعاری چند است» (نائینی، نسخه خطی ملک: ۷).

صورت فرمان منشی‌الممالکی دیوان همایون به اسم مقرب‌الخاقان میرزا محمدتقی منشی
«چون از بدو انشاء جهان که منشی‌ممالک عالم منشور سلطنت ابدنشان را از دیوان کن‌فکان به نام نامی ما صادر، و صادر و وارد مهمام جهاننداری را دربار جهان مدار خلافت عظمی منشاء... بدین مخطوط خاطر و خاطر بیضا نظیر که ... فدوی چاکر دولت ابد ارکان میرزا محمدتقی ظاهر و به ظهور کفایت کامل شمول کمال تلطفات خاطر مهر مظاهر است و مابعدها به تفویض منصب نبیل انشاء ممالکش در قلمرو اعتبار مزید اختیار افزودیم» (نائینی، نسخه خطی ملی: ۲۶۷-۲۶۸).

۳-۷- قائم‌مقام فراهانی (سیدالوزراء، پدر نثر نوین فارسی)

میرزا ابوالقاسم (قائم‌مقام ثانی) (۱۱۹۳-۱۲۵۱ق.) فرزند سیدالوزرا میرزا عیسی (معروف به میرزا بزرگ)، از سادات حسینی هزاوه فراهان و خانم آغا - تنها دختر میرزا محمدحسین وفای فراهانی (از وزرای زندیه) - بود.

میرزا ابوالقاسم و برادرش میرزا موسی، زیر نظر پدر دانشمند خود تربیت یافتند و علوم متداوله زمان را آموختند و سپس در دستگاه اداری قاجارها مشغول به خدمت شدند.

به سال ۱۲۳۷ ه.ق. میرزا بزرگ درگذشت. در این برهه از روزگار، بین میرزا ابوالقاسم و میرزاموسی بر سر جانشینی پدر نزاع افتاد. حاجی میرزا آقاسی به حمایت از میرزا موسی برخاست ولی اقدامات وی به نتیجه نرسید. سرانجام به فرمان فتحعلی‌شاه، میرزا ابوالقاسم جانشین میرزا عیسی شد و با لقب **قائم‌مقام** به وزرات عباس‌میرزا نایب‌السلطنه نایل آمد.

اگرچه از ۱۲۳۹ ه.ق. و برای حدود سه سال، قائم‌مقام به اتهام واهی از کار برکنار شد، اما زمانی که شاه قاجار به درستی نظرات او در امور سیاسی و نظامی پی‌برد، به دلجویی از او پرداخت. بدین‌سان، در اوایل دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، قائم‌مقام مجدداً به خدمت ولیعهد درآمد و با گوهر ملک خانم (خواهر عباس‌میرزا) ازدواج کرد.

پس از درگذشت فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۵۰ ق.)، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به صدارت محمدشاه برقرار گردید و به سرکوب گردن‌کشان پرداخت. با وجود خدمات بسیارش، جهت تثبیت حکومت شاه جدید، سخت‌گیری‌های وی و سعایت حاسدان و مخصوصاً فتنه‌انگیزی‌های بیگانگان، عاقبت شاه قاجار را بر وی بدگمان کرد. بدین‌طریق، محمدشاه در سال دوم سلطنت خود دستور داد: نخست سیدالوزرا را در باغ نگارستان، محل بیلاقی خانواده سلطنتی، زندانی و سپس، در (سلخ صفر ۱۲۵۱ ه.ق.) خفه کنند (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۶۲-۶۴؛ دریاگشت، ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۹۳).

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی متعلق به خاندانی است که از مکتب **دیوانسالاری سنتی و اصیل ایرانی** برخاسته‌اند و همواره نقش مؤثری در بازسازی ساختار فرهنگ جامعه داشته‌اند. لذا، در مجلس مشورتی که پیش از آغاز دوره دوم جنگ ایران و روس برگزار شد، قائم‌مقام برخلاف همه رجال متملق، با دوراندیشی، به زیان جنگ با روسیه اشاره کرد و به فتحعلی‌شاه یاد آور شد: «کسی که شش کرور مالیات می‌گیرد، (شاه ایران) با کسی که ششصد کرور، (دولت روس) از در جنگ در نمی‌آید» (دریاگشت، ۱۳۷۷: ۲۳۳).

میرزا ابوالقاسم فراهانی نظیر پدر و جد مادریش در امر منشآت‌نویسی و ترسل‌نگاری در شمار سرآمدان روزگار خود محسوب می‌شد. از قلم او برای نخستین بار نثر دبیری که ویژه نگارش خطابه‌ها، مقالات و پژوهش‌هاست، تراوید و سپس، توسط پیروان مکتبش یعنی فرهادمیرزا معتمدالدوله، محسن‌میرزا میرآخور، حسنعلی‌خان گروسی (امیرنظام) و... پرورش یافت (امین، ۱۳۸۴: ۳۷). قائم‌مقام برای آن که بتواند نثر دبیری را بیافریند، نخست سبک نویسندگی شیخ اجل سعدی شیرازی را مورد مطالعه قرار داد و لطیفه‌های تازه‌ای در آن به کار برد. جمله‌هایش کوتاه و رسا بود و کلمات سنگین و ناآشنای عربی - که طی چند قرن آب و رنگ نگارش بود -

در آن به چشم نمی‌خورد. اگر سجع و موازنه‌ای در سخن او می‌آمد، همراه با خوش‌آیندی و تناسب لفظ و معنی بود (استعلامی، ۲۵۳۶: ۴۹).

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام با تکیه بر ذوق و سلیقه شخصی و با نظر به سبک سعدی، نثری را آفرید که بارزترین ویژگی‌های آن عبارت بود از: ۱. سلاست و روانی، ۲. اختصار و ایجاز در ادای جملات، ۳. کاربرد لغات و مصطلحات تازه، ۴. حذف زواید القاب و تعریف‌های خسته کننده، ۵. لطیفه‌پردازی، ۶. صراحت لهجه (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۶۰-۲۶۴؛ بهار، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۲۴-۱۲۶ و ۱۵۴). از قائم‌مقام، منشآت وزینی برجای مانده‌است که به سه شیوه: ساده، میانه (/ آمیخته / بین‌بین) و مصنوع و متکلف نگارش یافته‌اند که در این میان نامه‌ها و رقع‌جات اخوانی او حدّ فاصل نثر سنتی و نثر معاصر فارسی را تعیین تکلیف می‌نماید.

کاغذی که قائم‌مقام از خراسان به میرزا صادق وقایع‌نگار نوشته است در زمان حیات نوابنایب‌السلطنه:

«زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
دَرهَم و ما یقولون شمسات ما با همسات آن‌ها چطور است. انما العاقل من التجم/ الجم فاه
بلجام. بگذارند خاموش باشم بهتر است. بیم آن داریم کز بس نیشمان بر دل زند، تنگمان آرند
و نطق بسته مان را وا کنند.
... اول بهار است. ملبوس و موجب و چادر و اسقاط دواب باید داد یا جواب راست بفرمائید
ببینم کدام یکی از این دو تا را می‌دهید. هُما خُطِیا اما اسارُ و ذِمَّهُو اما دَم و الموت بالحرّ اجدرُ»
(قائم‌مقام، ۱۳۳۶: ۸۴-۸۵).

۳-۸- محسن میرزا میرآخور (شاهزاده‌ای شیرین‌سخن)

شاهزاده محسن میرزا (متوفی: ۱۲۸۹ق.) فرزند ارشد عبدالله میرزا دارا- پسر یازدهم فتحعلی‌شاه قاجار- است. (علامیر، ۱۳۶۷: ۱۳۸) او و فرزندش - محمدحسین میرزا ملقب به یمین‌السلطان (علامیر، ۱۳۶۷: ۱۳۸؛ سلیمی مزینانی، ۱۳۸۹: ۲۵۴) - در عهد ناصرالدین‌شاه دارنده منصب میرآخوری (رئیس اداره اصطبل خاصه) بوده‌اند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۴۱۵).

مؤلف حدیقه‌الشعرا درباره محسن میرزا نوشته است:

«سلطانی قاجار. اسمش محسن میرزا پدرش عبدالله میرزای داراست ... در حقیقت نسبت به

سایر سلسله جلیله خود در مملکت ادب سلطان بود و در شاعری تالی و ثانی حسان و سبحان و در شجاعت و فروسیت رستم دستان. هرچه در فضایل و محامدش سخن بیش رود کم است. ... نایب‌السلطنه مبرور که عم عالی همش بود، شرحی از خصایل و محامدش بشنود و به ملاحظات چند به تبریزش احضار نمود و به مصاهرت خویش ممتاز فرمود و به سعی و اهتمام در تربیتش بیافزود تا آنگاه که در جمیع آداب و رسوم کامل و به تمام قواعد مردمی عامل گشت. ... در خاتمه آن دولت [محمدشاه] و فاتحه این سلطنت محترم بود تا آنگاه که ریاست اصطبل و امیرآخوری کل به او مفوض گردید. در اواخر عمرش، مرض نفرس بر او عارض شد و از سواری دائمی در رکاب همایون معذور ماند. ولی منصبش به جا بود. پسرش محمدحسین میرزا به نیابت او اشتغال داشت. چنانچه بعد از رحلتش هم محض رعایت جانبش ازو منتزع نشد و تا کنون که سال هزار و دویست و نود و پنج است منصب امیرآخوری و ریاست اصطبل را داراست. خلاصه شاهزاده مزبور در سال هزار و دویست و هشتاد و نه بدرود جهان نمود. از اشعارش عربی و فارسی بسیار مذکور و مشهور است و تمامی مقبول و مطبوع و در این مختصر به قدر گنجایش ضبط می‌شود. من جمله مطلع این قصیده را سلطان غازی سرود و او را به تمام کردن قصیده امر فرمود. او هم طریق اطاعت پیموده و بیت را مطلع قرار داده قصیده قریب سی بیت تمام نموده و به عرض رسانیده بعضی از آن قصیده این است: (دیوان‌یگی شیرازی، ۱۳۶۴: ۱/ ۷۸۶-۷۸۷)

برقع از روی برافکن که همه خلق جهان به یکی روز دو خورشید ببینند عیان ...»

شاهزاده محسن میرزا میرآخور (متخلص به سلطانی) که طرف توجه ویژه شاهان قاجار (فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه) و عباس میرزا نایب‌السلطنه و حلقه نوگرای تبریز قرار داشت، به عنوان نویسنده‌ای زبردست، نثری ساده و ملیح آمیخته به حکایت و شعر و آیات و احادیث را برای نگارش نامه‌های اخوانی برگزید که مورد عنایت و تعریف نویسندگان عهد ناصری قرار گرفت؛ چنانچه، عبدالله مستوفی نویسنده شرح زندگانی من، مراسلات محسن میرزا را شیرین و از بهترین اخوانیات دانسته است (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۴۱۵) و اعتمادالسلطنه نگارنده المآثر و الآثار راجع به شاهزاده و سبک نامه‌نویسی او بیان داشته‌است: «در انشای رسایل به سبک ساده شیرین که اسلوب مختار متأخرین است ید بیضا داشت... کتابخانه او از انواع نسخ ادبیه مشحون بود. افاضل و ادبا را نیک ترویج می‌فرمود...» (دیوان‌یگی، ۱۳۶۴: ۱/ ۷۸۸).

به حضرت ولیعهد نوشته‌اند:

«تصدق وجود مبارک اقدس شوم، چای خطا که مرحمت و عطا فرموده بودند، در نرمی چون برگ سمن بود و بوی مشک ختن و رنگ عقیق یمن و نشانه باده کهن داشت... الورد، دم گذاشته به سلامتی وجود مسعود اقدس با نواب جهانسوز میرزا و جمعی چند پیاله نوش کردیم. برخلاف شراب انگور که هوش زدا است، هوش فرا شد. در ساغر بلور شراب طهور «وَعَيْنًا تَسْمَى سَلْسَبِيلًا و كَأْسًا كَانَ مِزَاجَهَا زَنْجَبِيلًا» ماهوت انگریزی و شال شیروانی که لطیف‌تر از تافته تبریزی و مخمل کاشانی عنایت شده تا زینت برو دوش شود، بر سر و آغوش جای گرفت. گفتم افسوس که اگر فصل خزان این مرحمت می‌شد، بهتر بود. اکنون هنگام بهار است و نوبت کندن خرقة و پوستین بیرون آوردن دست از آستین جامه و کلیچه سرداری باید دوخت که حرز بدن و حافظ تن و از تیر حوادث ایمن باشد» (سلطانی، ۱۳۲۸ق: ۳۶-۳۷).

۴- نتیجه

بنا بر آداب مُلک‌داری، دبیران و منشیان دربار را جمال حکومت می‌گفتند. زیرا که آنان با تسلط بر علوم ادبیه و فن انشا به تقریر احکام، رقعات و مراسلات دیوانی و اخوانی می‌پرداختند و نقش مؤثری را در مناسبات کشورداری ایفا می‌کردند. در نتیجه نگارش منشآت اداری و آموزه‌های منشآت‌نویسی، پایه و دستمایه اصلی ادبیات دیوانی- اجتماعی ایران به ثمر نشست.

در هر دوره تاریخی، از مکتب ادبیات دیوانی، اربابان ادب و اندیشه‌ای برخوردارند که در نثر فارسی، منشآت‌نویسی و ترسل‌نگاری درباری صاحب سبک بوده‌اند. در حد فاصل دوره بازگشت ادبی تا عصر ناصری، از جمله معروفین این نثرنویسان کسانی‌اند که در این مقاله به آثار و گفتمان ادبی آن‌ها پرداخته شده‌است. هر چند میان تجارب ترسل‌نویسی آنان، شباهت سبکی وجود دارد، اما مابین نثر پخته و استادانه صاحب‌دیوان، میان‌داری قائم‌مقام فراهانی، مهارت فرمان‌نویسی نشاط اصفهانی و از دیگر سوی نکته‌سنجی محسن میرزا میرآخور در نگارش منشآت اخوانی، سبب شد تا نثر این دوران به اعتدال زبانی تمایل پیدا کند.

منشآت‌نویسان صاحبان سبک نامبرده، با دانش نگارش انواع نوشتار و فنون دبیری را در کتابچه‌ای برای هم‌سطح یا بالادستان خود فراهم می‌آوردند و یا رونوشت گونه‌های نامه‌نگاری و انواع نثر فارسی را در مجموعه‌ای جمع می‌کردند و بدین‌نحو، گنجینه‌ای از اقسام نوشته و لغات منسوخ و واژگان پرکاربرد و اصطلاحات فنی دیوانی هر دوره را برای اهل ادب به یادگار

می‌گذارند تا نثر نامه‌نگاری آنان همواره دست‌مایهٔ منشیان، نویسندگان و روزنامه‌چپه‌نگاران حکومتی واقع گردد. بدین‌منظور با رجوع به شرح حال منشآت‌نویسانی که مورد تحقیق واقع شده‌اند، به ویژگی‌های سبکی و تجارب شغلی آنان پی خواهیم برد.

در اصل، ادبیات دیوانی همان مکتوباتی است که در قالب نثر دبیری و با انشایی فاخر تحریر می‌یابد و امور ملک و مملکت را اداره می‌کند.

یادداشت‌ها:

۱. اصولاً تعبیر «بازگشت ادبی» منحصرأ به ادب اهل دربار اختصاص داشت و ریشهٔ آن به تحولات تدریجی در اندیشهٔ ادبی- سیاسی طبقهٔ امرا و مستوفیان و منشآت‌نویسان دیوانسالار نواندیش و شیفتگی پادشاهان قاجار به ادبیات قدیمه مخصوصاً شاهنامه و پهلوانان آن بازمی‌گشت. چنانچه آقامحمدخان قاجار، کریم‌خان زند را پیران ویسه می‌خواند و برادرزاده‌اش، یعنی فتحعلی شاه، اسامی فرزندان ذکور خود را از نام‌های رایج در شاهنامه فردوسی برگزید.
۲. [به مجاز:] زیور، زینت، پیرایه. صورت ظاهر انسان.
۳. آله، مربی، محافظ، رئیس.
۴. نشاط در سال ۱۲۴۴/۱۲۴۵ (ق) به ناخوشی وبا درگذشت و میرزا محمدتقی علی آبادی مازندرانی صاحب‌دیوان به سمت منشی‌الممالکی، جانشین او شد. بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، صص ۳۱۸-۳۲۰.
۵. اندکی. بعضی.

منابع:

- قرآن کریم.
- آذربیدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۳۷)، **آتشکدهٔ آذر**، ج اول، با مقدمه و فهرست و تعلیقات: سید جعفر شهیدی، تهران: نشر کتاب.
- آریز پور، یحیی. (۱۳۷۲)، **از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی**، ج ۲، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- استرآبادی، محمدمهدی بن محمدنصیر. (قرن ۱۲ ق)، **منشآت= انشاءالدرر** (نسخه خطی)، کاتب: عبدالحفیظ کرمانی، شماره بازیابی: ۱۵۲۵۵، بخش نسخ‌خطی دیجیتال، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ----- (۱۳۷۷)، **جهانگشای نادری**، چاپ اول، به اهتمام: سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- استعلامی، محمد. (۲۵۳۶)، **بررسی ادبیات امروز ایران**، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. (۱۳۷۰)، **اکسیرالتواریخ**، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷)، **تاریخ منتظم ناصری**، ۳ ج، به تصحیح: دکتر محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- (۱۳۵۷)، **صدرالتواریخ**، به کوشش: محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- امین، سیدحسن. (۱۳۸۴)، **ادبیات معاصر ایران**، تهران: دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱)، **فرهنگ بزرگ سخن**، ۸ جلد، تهران: سخن.
- یامداد، مهدی. (۱۳۷۱)، **شرح رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴**، تهران: زوار.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۶)، **سبک‌شناسی، یا، تاریخ تطور نثر فارسی**، ۳ ج، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- بیگدلی، غلامحسین. (۱۳۷۴)، **تاریخ بیگدلی - شاملو، ج سوم، چاپ سوم**، تهران: آفرینش.
- تجربه‌کار، بانو نصرت. (۱۳۵۰)، **سبک شعر در عصر قاجاریه**، تهران: توس.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله بن عبدالنبی. (۱۳۸۰)، **تاریخ ذوالقرنین**، ۲ ج، چاپ اول، تصحیح و تحقیق: ناصر افشار فر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دریاگشت، محمدرسول. (۱۳۷۷)، **قائم‌مقام نامه**، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه**، ۱۵ ج، چاپ دوم از دوره جدید، زیر نظر: دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- دیوان‌بینگی شیرازی، سید احمد. (۱۳۶۴)، **حدیقه‌الشعرا: در شرح حال و آثار شاعران و عارفان و صوفیان و هنرمندان و دانشمندان دوره قاجاریه از سال ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هجری قمری**، ۳ جلد، با تصحیح و تکمیل و تحشیه: عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۹۶)، **انواع نثر فارسی**، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱)، **نقد ادبی**، ۲ ج، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- سادات حکیم سلمانی اصفهانی (بی‌تا). **نسب‌نامه** (نسخه خطی)، ش: ۲۰۴۷۶، تهران: کتابخانه ملی ایران،
- سلطانی، محسن میرزا بن عبدالله، (۱۳۲۸ ق. / ۱۲۸۸ ش.)، **منشآت محسن میرزا**، گردآورنده: اسدالله‌بن‌الشیخ ابی‌القاسم الجابری الانصاری المدعو به امین‌الواعظین، اقدام در تصحیح و مقابله: شیخ احمد شیرازی؛ کاتب: حسین خویی، طهران: به سعی و اهتمام شیخ احمد تاجر کتابفروش، شماره ثبت: ۲۳۹۸۳۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سلیمی مزینانی، علی. (۱۳۸۹)، **فرهنگ القاب در تاریخ معاصر ایران**، مشهد: آشنا.
- شریفی، محمد. (۱۳۸۷)، **فرهنگ ادبیات فارسی**، تهران: فرهنگ نشر نو-معین.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۶)، **تاریخ تطور نثر فارسی**، تهران: سمت.
- شهاوری شیرازی، عبدالکریم بن علیرضا. (۱۳۶۵)، **تاریخ زندیه (جانشینان کریم‌خان زند)**، مقدمه و تصحیح: پروفیسور ارنست بیئر، ترجمه و مقدمه: دکتر غلامرضا ورهرام، تهران: گستره.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸)، **تاریخ ادبیات در ایران**، ۸ جلد، تهران: فردوس.

- صفایی، ابراهیم. (بی‌تا)، **نهضت ادبی ایران در عصر قاجار**، تهران: از نشریات کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
- طرب‌نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین. (۱۳۵۳)، **جامع جعفری**، به کوشش: ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.
- عبدالکریم، (آبان ۱۳۲۲)، **در رکاب نادرشاه یا سفرنامه عبدالکریم**، ترجمه: محمود هدایت، تهران: چاپخانه سپهر.
- علامیر، محمود. (۱۳۶۷)، **خاطرات احتشام‌السلطنه**، به کوشش و تحشیه: سید محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.
- علی‌آبادی، محمدتقی بن زکی (قرن سیزدهم)، **کلام‌الملوک** (نسخه خطی)، شناسه کد کتاب: ۸۱۸۱۴۸، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- فسایی، حسن بن حسن. (۱۳۸۲)، **فارسانامه ناصری**، ۲ج، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- قائم‌مقام، ابوالقاسم بن عیسی. (۱۳۳۶)، **منشآت قائم‌مقام با مقدمه و تصحیحات و تنظیم فهارس و فرهنگ**، به قلم [مصحح]: محمد عباسی، تهران: انتشارات شرق.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۰)، **مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی**، تهران: انجمن آثار ملی.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. (۱۳۸۵)، **مهرها، طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران**، لندن: [بی‌تا].
- کلهر، محمدرضا بن محمدرحیم (قرن سیزدهم)، **مخزن الإنشا** (چاپ سنگی)، کاتب: عبدالکریم فریدنی، به اهتمام: ابوالقاسم محمدصادق‌الحسینی‌الخوانساری، شناسه کد کتاب: ۱۰۶۳۳۱۹۰، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- لنگرودی، محمدشمس. (۱۳۷۲)، **مکتب بازگشت بررسی شعر دوره‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه**، تهران: مؤلف.
- **مجموعه (میرزا صادق وقایع‌نگار، شیخ صنعان و...)** (نسخه خطی)، شناسه کد کتاب: ۱۰۷۸۹۷۷، محل نگهداری: کتابخانه و اسناد دیجیتال، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- محبتی، مهدی. (۱۳۹۰)، **از معنا تا صورت**، ۲ج، تهران: سخن.
- مدرس، میرزا محمدعلی. (بی‌تا)، **ریحانه‌الأدب فی تراجم‌المعروفین با لکنیه او اللقب یا کنی و القاب**، مشتمل بر ترجمه حال فقها و حکما و عرفا و ادبا و اطبا و فضلا و شعرای بزرگ اسلامی که با لقب و کنیه اشتهاار دارند، ۸جلد، تبریز: شفق.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۴)، **عالم‌آرای نادری**، ۳ج، تصحیح، مقدمه و حواشی و...: محمدامین ریاحی، همراه با مقدمه میکلوخو ماکلای خاورشناس روس، به ترجمه: عنایت‌الله رضا، تهران: زوار.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴)، **شرح زندگانی من**، ۳ج، تهران: زوار.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی. (۱۳۴۹ و ۱۳۵۰)، **تجربه‌الأحرار و تسلیه‌الأبرار**، ۲ج، به تصحیح و تحشیه: حسن قاضی طباطبایی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- نادر میرزا قاجار، (۱۳۹۳)، **تاریخ و جغرافی دارالسلطنه‌ی تبریز**، به کوشش: غلامرضا طباطبایی‌مجد، تبریز: آیدین: یانار.
- نامی‌اصفهانی، محمدصادق. (۱۳۶۳)، **تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه**، تهران: اقبال.

- نائینی، میرزا اسدالله (قرن سیزدهم). **سفینه‌الانشا** (نسخه خطی)، شماره بازیابی: ۱۱۱۶س، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- (۱۳۷۷)، **سفینه‌الفرامین (سفینه‌الانشا)**، به اهتمام: محمد گلین، خرم‌آباد: پیغام.
- (قرن سیزدهم)، **سفینه‌الانشا** (نسخه خطی)، شناسه کد کتاب: ۸۱۴۲۳۷، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- نائینی، محمدعلی. **سفینه‌الانشا** (نسخه خطی)، شماره ثبت اموال: ۳۸۴۳، تهران: کتابخانه ملک.
- نشاط اصفهانی، عبدالوهاب. (۱۳۸۸)، **دیوان شعر**، به کوشش: حسین آذران، تهران: امیرکبیر.
- (۱۲۸۱هـ.ق)، (منتخب- ویرایشی)، **گنجینه میرزا عبدالوهاب**، مصححین: عبدالباقی طیب- میرزا عبدالله طیب، کاتب: علی اصغر تفرشی، اهداکننده: عبدالله بهمرستی، شناسه کد کتاب: ۱۵۲۴۶۱۴، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- (۱۳۷۹)، **دیوان شعر**، مقابله و تصحیح و مقدمه از: حسین نخعی، تهران: نگاه.
- (۱۳۸۸)، **دیوان شعر**، به کوشش: حسین آذران، تهران: امیرکبیر.
- نفیسی (ناظم‌الاطبا)، علی‌اکبر. (۱۳۵۵)، **فرهنگ نفیسی**، ۵ج، تهران: کتابفروشی خیام.
- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۳)، **اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق. همراه با یادداشت‌های تفصیلی**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- (۱۳۶۸)، **نادرشاه و بازماندگانش**، تهران: زرین.
- واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی. (۱۳۸۴)، **تذکره ریاض الشعراء**، ۴ج، مقدمه، تصحیح و تحقیق: محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- هاجری، سید ضیاءالدین. (۱۳۸۱)، **فرهنگ‌نامه**، ۲ج، تهران: به‌آفرین.
- هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۷۳)، **فهرس‌التواریخ**، به تصحیح و تحشیه: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقالات

- صفایی ملایری، ابراهیم. (۱۳۳۷)، صاحب دیوان علی‌آبادی، **ارمغان** ۲۷ (۱): ۲-۶.
- فلامرزی، فاطمه. (تابستان ۱۳۹۵)، بررسی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری نامی اصفهانی در تاریخ گیتی‌گشا، **فصلنامه پارسه**، ۱۶ (۲۷): ۱۳۳-۱۴۶.
- فلور، ویلم ام. (۱۳۸۴)، تاریخچه وزارت امور خارجه ایران، برگردان: جواد کریمی، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، شماره ۲۴-۲۵: ۸۹-۱۰۱.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (خرداد- تیر ۱۳۴۹)، تحقیقی درباره شغل و وظیفه منشی‌الممالکی، **مجله بررسی‌های تاریخی**، ۵ (۲): ۱۸۳-۲۰۸.
- مهدی‌زاده، مهدی. (۱۳۷۸)، «تاریخچه منشآت در ادب فارسی»، **کیهان فرهنگی**، شماره ۱۵۴: ۶۴-۶۷.

